

## فوت یکی از طرفین قرارداد و مطالعه تطبیقی آثار آن

رویا جاجرمی\*

دانشجوی دکترای حقوق خصوصی واحد بین المللی کیش، دانشگاه آزاد اسلامی، جزیره کیش، ایران

سیدمحسن طباطبایی

استادیار گروه حقوق، واحد بین المللی کیش، دانشگاه آزاد اسلامی، جزیره کیش، ایران

### چکیده

مرگ یکی از رویدادهای اجتناب‌ناپذیر در زندگی انسان است که پیامدهای حقوقی و فقهی قابل توجهی بر جای می‌گذارد. از جمله این پیامدها، می‌توان به تاثیر فوت بر عقود و تعهدات طرفین قرارداد اشاره کرد. با وجود اهمیت این موضوع، تاکنون پژوهش‌های جامعی در این زمینه صورت نگرفته است. هدف این تحقیق، بررسی و دسته‌بندی آثار فوت در عقود لازم و جایز در حقوق مدنی و قانون تجارت ایران است. این پژوهش به روش کتابخانه‌ای و تحلیلی انجام و در کنار منابع فقه و حقوق جمهوری اسلامی ایران، به نظام‌های حقوقی دیگر نیز توجهی گذرا خواهد شد. یافته‌های این تحقیق می‌تواند به طرفین قرارداد، مراجع قضایی و همچنین حقوقدانان در حل و فصل اختلافات ناشی از فوت متعاقدين و تبیین دقیق‌تر نظرات حقوقی در این شرایط کمک نماید. آشنایی با قواعد و مقررات مربوط به آثار فوت در عقود، از بروز دعاوی و چالش‌های حقوقی در این زمینه جلوگیری خواهد کرد.

**واژگان کلیدی:** فوت، عقود، تعهدات میت، فقه شیعه، نظام‌های حقوقی

## مقدمه

فوت یکی از طرفین قرارداد، چالش‌های حقوقی متعددی را در خصوص تداوم یا انحلال تعهدات ایجاد می‌کند. فقه اسلامی و حقوق موضوعه ایران و سایر نظام‌های حقوقی، قواعد و مقررات مختلفی را برای تعیین تکلیف تعهدات پس از فوت احد متعاقدين وضع کرده‌اند. آشنایی با این قواعد و مقررات به طرفین قرارداد و مراجع قضایی در حل و فصل اختلافات ناشی از فوت متعاقدين کمک می‌کند. اختلاف نظرهای فقهی و حقوقی در این زمینه، ضرورت بررسی تطبیقی این موضوع را به منظور یافتن راحل‌های مناسب و کارآمد نشان می‌دهد. این مقاله به بررسی تطبیقی آثار فوت احد متعاقدين در فقه اسلامی، حقوق موضوعه ایران و برخی نظام‌های حقوقی دیگر مانند فرانسه و کامن‌لا می‌پردازد. هدف از این مطالعه، تبیین وجوه اشتراک و افتراق این نظام‌های حقوقی در خصوص موضوع مورد بحث و ارائه راهکارهای مناسب برای حل و فصل چالش‌های موجود در این زمینه است.

در حالی که بررسی آثار فوت احد متعاقدين در فقه اسلامی و حقوق موضوعه ایران و نیز تفاوت‌ها و شباهت‌های آثار فوت احد متعاقدين در نظام‌های حقوقی مختلف، از اهمیت فقهی و حقوقی قابل توجهی برخوردار است، تاکنون شاهد پژوهش‌های متمرکز و جامعی در این زمینه نبوده‌ایم. اگرچه کتب منبع فقه و حقوق، به طور تحلیلی به این موضوع پرداخته‌اند، اما این منابع بیشتر بر مبانی فقهی و حقوقی متمرکز بوده و به بررسی تطبیقی آثار فوت در نظام‌های حقوقی مختلف و همچنین تبعات عملی و چالش‌های حقوقی ناشی از آن در دنیای امروز نپرداخته‌اند. این خلأ در پژوهش‌های موجود، ضرورت انجام تحقیقی جامع و تطبیقی در این زمینه را به وضوح نشان می‌دهد.

### بخش اول: بررسی آثار فوت احد متعاقدين در قانون مدنی

فقه اسلامی به عنوان منبع اصلی حقوق در ایران، احکام و قواعد متعددی را در خصوص آثار فوت احد متعاقدين در قراردادهای ارائه کرده است. این قواعد با توجه به نوع عقد و شرایط و اوصاف آن متفاوت خواهد بود. در این بخش، به بررسی آثار فوت احد متعاقدين در اقسام مختلف عقود در فقه اسلامی می‌پردازیم. هدف از این بررسی، ارائه دیدگاهی جامع و منسجم در خصوص آثار فوت احد متعاقدين در فقه اسلامی و کمک به حل و فصل دعاوی مربوط به این موضوع است.

در یک نگاه کلی می‌توان عقد را تقسیم کرد به:

- الف. عقد لازم که پس از انعقاد، هیچ یک از طرفین حق فسخ آن را نداشته باشند مگر در موارد معین. برخی از عقود لازم عبارتند از: بیع، اجاره، نکاح، هبه و صلح. (ماده ۱۸۵ ق.م.)
  - ب. عقد جایز که هر یک از طرفین می‌تواند هر زمان که بخواهد آن را فسخ کند. بدون اینکه نیاز به رضایت طرف دیگر یا دلیل خاصی باشد برخی از عقود جایز عبارتند از: وکالت، عاریه، ودیعه، مضاربه و شرکت. (ماده ۱۸۶ ق.م.)
  - ج. عقدی که فقط از یک طرف لازم است مثل رهن که نسبت به راهن لازم و نسبت به مرتهن جائز است. (محقق حلی، بی‌تا، ۲: ۷۳ و ماده ۱۸۷ ق.م.)
- البته لازم یا جایز بودن برخی از عقود مانند شرکت و سبق و رمایه در فقه اسلامی محل اختلاف نظر است. (حلی، ۱۴۱۴)

آثار فوت احد متعاقدين در هر کدام از این اقسام عبارتند از:

#### ۱. انحلال عقد:

نوع اول: عقود لازم: اصل کلی آن است که فوت یکی از طرفین باعث انحلال عقود لازم نمی‌شود. ماده ۱۸۵ قانون مدنی در این خصوص صراحت دارد و در فقه شیعه نیز آمده است که مقتضای عمومات، صحت عقد و لزوم وفا به آن این است که حتی بعد از فوت متعاقدين نیز عقد، مستمر و لازم می‌باشد. (یزدی، ۱۳۸۵)

به عنوان نمونه می‌توان عقد ضمان را مورد بررسی قرار داد: ماده ۶۸۴ قانون مدنی در تعریف ضمان چنین مقرر داشته است: "عقد ضمان عبارت است از اینکه شخصی مالی را که بر ذمه ی دیگری است به عهده بگیرد" از اوصاف عقد ضمان میتوان به رضایی، معوض، تبعی و لازم بودن آن اشاره نمود لذا فوت هیچ یک از طرفین موجبات بر هم زدن آن را فراهم نخواهد آورد. (هاشمی‌شاهرودی، ۱۳۸۲)

اما فوت ضامن نسبت به حال شدن بدهی او موثر است. (بجنوردی، ۱۳۷۷) ماده ۷۰۵ قانون مدنی مقرر می‌دارد "ضامن موجد به فوت ضامن حال میگردد" این قاعده به صورت کلی نیز در ماده ۲۳۱ قانون امور حسبی مقرر گردیده است. البته اگر شرکت تجاری ضامن شود، با انحلال یا ورشکستگی شرکت، دیون حال می‌شود خواه آن دیون ناشی از عقد ضمان باشد یا نه. (ماده ۴۰۵ قانون تجارت)

نکته مهم آنکه در ضمان موجد، از دین موجد، فوت مضمون عنه موجب حلول دین ضامن در برابر مضمون له نمیشود و ماده ۷۰۵ قانون مدنی تلویحا دلالت بر این امر دارد ولی تصریح مناسب تر بود. (یزدی، ۱۴۲۱، ۵: ۴۱۵)

گفتیم که اصل کلی در عقود لازم آن است که فوت احد متعاقدين موجب انحلال و انفساخ عقد نگردد؛ اما در مواردی به این اصل عمل نمی‌شود:

## الف. در مورد اجاره

در مورد فوت موجر یا مستأجر اختلاف نظر عجیبی میان فقیهان شیعه دیده می شود؛ برخی قائل به عدم بطلان شده اند از جمله: الکافی فی الفقه (ابوالصلاح حلبی، بی تا، ۳۴۸)، سرائر (ابن ادریس، بی تا، ۲: ۴۴۹)، شرائع الإسلام (محقق حلی، ۱۴۰۸، ۲: ۱۷۹)، مختصر النافع (محقق حلی، ۱۳۷۶، ۱۵۲)، کشف الرموز (آبی، ۱۴۰۸، ۲: ۳۰)، تحریر الاحکام (علامه حلی، ۱۴۲۰، ۳: ۶۸)، ارشاد الاذهان (علامه حلی، ۱۴۱۰، ۱: ۴۲۵)، مختلف (علامه حلی، ۱۳۷۴، ۶: ۱۴۳)، قواعد (شهید اول، ۱۴۱۳، ۲: ۲۷۴)، التفتیح الرائع (محقق حلی، ۱۴۰۴، ۲: ۲۵۵)، جامع المقاصد (علامه حلی و محقق کرکی، ۱۴۱۴، ۷: ۸۴)، مسالک الافهام (شهید ثانی و محقق حلی، ۱۴۱۳، ۵: ۱۷۵)، مجمع الفائده (علامه حلی و مقدس اردبیلی، بی تا، ۱۰: ۶۴) کفایه (محقق سبزواری، ۱۳۸۱، ۱: ۶۴۹) با این توضیح که عقد اجاره هنگامی که به درستی منعقد شده باشد وفای به مفاد آن لازم است و اقتضای اصل لزوم آن است که فوت یک یا هر دو طرف عقد اجاره نتواند بر سرنوشت آن تاثیر بگذارد.

اما در برابر این جمع، قدمای شیعه قائل به بطلان اجاره در اثر فوت احد متعاقدين شده اند از جمله مقنعه (مفید، ۱۴۱۰، ۶۴۰)، النهایه فی مجرد الفقه و الفتوی (طوسی، ۱۴۰۰، ۴۴۴)، الخلاف (طوسی، ۱۴۰۷، ۳: ۴۹۱)، مبسوط (طوسی، ۱۳۸۷، ۳: ۲۲۴)، المراسم (سلار دیلمی، ۱۴۰۴، ۱۹۶)، المذهب البارع (ابن فهد حلی، ۱۴۰۷، ۱: ۵۰۱)، الوسيله (ابن حمزه، ۱۴۰۸، ۲۶۷)، غنیة النزوع (ابن زهره، ۱۴۱۷، ۲۸۷)، جامع الشرائع (ابن سعید، ۱۴۰۵، ۲۹۲) و بر این عقیده هستند که بقای حیات موجر و مستأجر شرط بقا و تداوم عقد اجاره است زیرا در صورت فوت یکی از متعاقدين کشف می شود که اجاره از ابتدا باطل بوده است. در صورت فوت موجر چنین استدلال می شود که موجر از ابتدا مالک منافع تملیک شده نبوده است تا آن را به مستأجر تملیک کند و در صورت فوت مستأجر نیز دریافت اجرت از سوی موجر متعذر می شود زیرا موجر مستحق دریافت اجرت از مال مستأجر است و با موت مستأجر اموال او به ورثه منتقل منتقل می شود و فرض آن است که موجر حقی در مال ورثه ندارد. برای قول به انفساخ اجاره سه دلیل مطرح و البته مورد نقد قرار گرفته است: اول اینکه ملکیت مالک نسبت به عین و مستأجر نسبت به منافع، بیش از زمان حیات آنها نیست دوم اینکه با فوت فرد، مشخص می شود که سبب تام برای انتقال منافع به مشتری حاصل نبوده است و سوم اینکه مالک راضی به استفاده از منافع توسط این مشتری بوده است و مشتری هم همین رضایت را فقط نسبت به همین مالک داشته نه ورثه (طوسی، ۱۴۰۷، ۲: ۷۱۱) پاسخ به همه این وجوه نیز بر اساس آن است که حقیقت عقود، مطلق و مرسل و غیر مقید است نسبت به وقت یا طرف یا ویژگی های دیگر. (یزدی، ۱۳۸۵، ۲۲۴)

به هر حال، نظر مشهور بین فقهای قدیم (قبل از قرن هفتم) بطلان اجاره با فوت هر یک از طرفین یا حداقل مستأجر بوده است، اما از زمان محقق حلی به بعد، قول به عدم بطلان مورد قبول اکثر قرار گرفت (نجفی، ۱۴۲۱، ۱۴: ۱۷۱) و همین قول مورد استفاده قانونگذار در ماده ۱۸۵ گردید.

ب. در عقود قائم به شخص:

در عقود که شخص طرف عقد اهمیت دارد، مانند عقد نکاح، فوت هریک از زوجین، منجر به انحلال عقد می شود زیرا با فوت متعهد یا ایفای تعهد غیر ممکن و یا مدت آن منقضی می گردد. (اراکي، ۱۴۱۵، ۲: ۳۳۶) هرگاه نتوانیم نوع تعهد را مشخص کنیم و دلیلی بر اینکه تعهد متوفی، قائم به شخص بوده یا نه وجود نداشته باشد، باید به اصل رجوع کرد و اصل در تعهدات این است که قائم به شخص نباشد، زیرا قائم به شخص بودن امری وجودی است و نیاز به اثبات دارد اما قائم به شخص نبودن امری عدمی و مقتضای اطلاق ادله عقود است. (خویی، ۱۴۱۸، ۳۶: ۳۷)

بر اساس صراحت ماده ۲۱۹ قانون مدنی تعهدات مرتبط به شخص طرف مقابل به وراثت انتقال پیدا نخواهد کرد مگر آن که چنین تعهدی ضمن قرارداد اصلی درج گردیده باشد که با در نظر گرفتن قوانین مربوط به ایجاد تعهد برای شخص ثالث، قابل مطالبه خواهد بود. به عنوان مثال نفقه ایام گذشته زوجه دین متوفی محسوب می گردد و بر ذمه زوج است و به ترکه او تعلق می گیرد. (قربانیان، ۱۳۹۰، ۶۱: ۶۱)

نوع دوم:

اصل در عقود جایز، انحلال عقد در اثر فوت احد متعاقدين است؛ به عنوان نمونه ای از این گروه، به عقد ودیعه اشاره می کنیم: ماده ۶۰۷ قانون مدنی در تعریف ودیعه اشعار داشته "ودیعه عقدی است که به موجب آن یک نفر مال خود را به دیگری می سپارد برای آنکه آن را مجاناً نگاه دارد" (مشکینی، ۱۳۹۲، ۵۹۰) و برابر ماده ۶۱۱ همان قانون، ودیعه از اقسام عقود جایز در نظر گرفته شده است؛ لذا برابر با قاعده پیش گفته و مطابق با صراحت ماده ۶۲۶ قانون مدنی «اگر کسی مال خود را به ودیعه بگذارد ودیعه به فوت امانت گذار باطل و امین ودیعه را نمی تواند رد کند مگر به وراثت او». البته کلمه باطل مندرج در ماده فوق به معنای انفساخ است چون انحلال ناشی از قطع اذن، آثار پیشین را از بین نمی برد. (بحرانی، ۱۳۶۳، ۲۱: ۴۶۴) ماده ۱۹۳۹ قانون مدنی فرانسه نیز نیز حکمی مشابه را اعلام نموده است و اگر مال ودعی تجزیه پذیر باشد به قدرالسهم رد از مال ودعی به هریک از ورثه را میسر دانسته است.

از سوی دیگر فوت مستودع نیز موجب انفساخ عقد ودیعه است و ورثه می بایست مال را به مودع رد کنند و اگر وارث مال ودیعه را تلف کند باید از عهده مثل یا قیمت آن برآید اگر چه عالم به ودیعه بودن مال نبوده باشد. (طوسی، ۱۴۱۲، ۲: ۲۶۱ و ماده ۶۲۲ ق. م.) البته اگر در مورد مال ودعی ترتیبی برای زمان بعد از فوت مودع اتخاذ شود مثل اینکه

امین تا زمان رشد فرزند او مال ودعی را نگه دارد به معنی وصایت تلقی می شود و مطابق با مقررات وصایت، نفوذ آن تا یک سوم اموال معتبر و مازاد بر آن نیاز به تنفیذ ورثه خواهد داشت. (آل کاشف الغطاء، ۱۴۲۲، ۲: ۴۷۸ و پیرهادی، ۱۳۹۵: ۸۳)

لازم به ذکر است که انفساخ عقد جایز به موت یکی از طرفین، به جواز عقد مرتبط نمی گردد بلکه علت اصلی، اثری است که از عقد ناشی میشود و به جای التزام و تکلیف، اباحه و اختیار را به وجود می آورد. بنیان این اثر نیز مفاد تراضی و هدفی است که دو طرف دنبال می کنند. پس همه چیز به حکومت اراده باز می گردد و طرفین توان آن را دارند که پیمان خویش را انحلال ناپذیر سازند و برای بعد از مرگ نیز نگاه دارند؛ البته بقاء و ثبات عقد، مقتضای آن را دگرگون می سازد و به نهادی دیگر تبدیل می کند. به عنوان مثال عاریه ای که التزام به بار می آورد و امکان رد عین به مالک را از بین ببرد و نشان دهد که مقصود ایجاد حق و تکلیف بوده است دیگر عاریه نیست و باید به دنبال وصف حقوقی نهاد معهود بود.

نوع سوم:

در مواردی که عقد تنها از یک سو جایز است این پرسش مطرح می شود که آیا فوت طرفی که ملتزم به عقد نیست آن را منفسخ می کند؟ پاسخ این پرسش بر مبنای آن چه درباره سبب واقعی انفساخ عقد جایز گفته شد روشن است و انفساخ عقد پیشین به اعتبار مرگ وی منطقی نداد، زیرا می دانیم که سبب انفساخ جایز بودن عقد نیست، بلکه ارتباط آن با شخصیت و رضای فعلی دو طرف است. (پیرهادی، ۱۳۹۵: ۱۰۷)

## ۲. انتقال تعهدات و حقوق متوفی به ورثه

اثر مهم دیگری که لازم است در نتیجه فوت احد متعاقدين مورد بررسی قرار گیرد، انتقال تعهدات به ورثه است. قرآن کریم در مقام برشمردن برخی از تکالیف والدین می فرماید: لَا تُضَارَّ وَلَدَهُ بَوْلِدَهَا وَلَا مَوْلُودُ لَهُ بَوْلِدِهِ وَ عَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ «و مانند همین احکام بر عهده وارث نیز هست» (بقره: ۲۳۳)

وارث میت، مهم ترین نمونه قائم مقام قانونی عام است که جانشین یکی از طرفین قرارداد در کلیه یا بخشی از مجموع آثار عقد و حقوق عینی و دینی می شود، مگر آنکه به موجب قرارداد یا قانون مقید به اعتبار شخص اصیل بوده باشد. مانند عقود اذنی ماده ۹۵۴ قانون مدنی، داوری ماده ۴۸۱ قانون آیین دادرسی مدنی، و در ماده ۴۹۷ قانون مدنی که قائم مقام قانونی متصور نبوده و عقود مزبور با فوت منفسخ میگردد.

قانونگذار وفق مقررات قانونی ورثه را بر خلاف موصی له وصیت تملیکی (چه موصی به عین معین باشد و چه به طور مشاعی) قائم مقام قانونی عام دانسته که از حیث آثار و خصوصیات عقد مانند حق حبس، حقوق عینی و حقوق دینی اعم از دین و طلب جانشین کامل مورث می شود؛ البته وفق ماده ۲۵۰ قانون امور حسبی وراث باید ترکه را قبول کند و یا در مهلت قانونی یک ماهه آن را رد نکند تا قائم مقام قانونی مورث باشد و همچنین اگر ورثه ترکه را هم قبول کند ولی ثابت شود میزان دین بیشتر از ترکه وصول شده است وفق ماده ۲۴۸ قانون امور حسبی نسبت به زاید ترکه وصول شده مسئول نخواهد بود.

ذکر این نکته ضروری است که کلیه اموالی که شخص در زمان حیات مالک آن بوده پس از فوت به وراث منتقل می گردد اما امورات و اموالی هستند که تابع اراده قانونگذار بوده و اشخاص ملزم به رعایت آن می باشند و این اموال و حقوق غیر قابل تقسیم می باشند، لذا به صورت مختصر میتوان گفت دیه متوفی؛ حق شفعه، حق خیار، حق کذف، حق قصاص، حق رد و اجازه در عقد فضولی، حق الزهانه، حق قبول وصیت، حق سرقفلی و حق کسب پیشه و تجارت و حق تحجیر قابل تقسیم بوده اما مستمری و حقوق وظیفه متوفی، بیمه عمر، بیمه مهریه، حق حضانت، حق تولیت، مطالبات معلق و مشروط قابل تقسیم نخواهد بود. (قربانیان، ۱۳۹۰: ۱۲۴)

تفصیل این موضوع از منظر فقها به این صورت است که گاهی موضوع حق مقوم آن است و شخص خاصی در آن مورد لحاظ بوده که در این صورت انتقال آن به وارث منتفی می باشد مانند حق تولیت و نظارت قائم به فرد، و گاهی عنوان تقیدیه است مانند عالم و مدیر که در این صورت نیز به وارث منتقل نمی شود مگر آنکه خود وارث متصف به همان عناوین باشد که در این صورت انتقال حق به دلیل ارث نیست، البته در مواردی تشخیص حیثیت تقیدیه یا تعلیلیه مشکل است مانند حق شفعه به این معنا که آیا ورثه میت مانند همسر او می توانند از حق شفعه نسبت به شریک استفاده کنند؟ (اصفهانی، ۱۴۲۷، ۵: ۲۳۸)

حال میتوان این سوال را پاسخ داد که آیا وجوه و مبالغی که پس از فوت شخص یا به سبب فوت وی به بازماندگان پرداخت می شود جزء ترکه است و ورثه باید دیون متوفی را از محل آن ادا کنند یا اینکه جز ترکه نیست و متعلق به خود ورثه است؟ در پاسخ باید گفت اموالی مانند دیه و خسارات فوت ناشی از حوادث رانندگی در حکم مال متوفی و در زمره ترکه به حساب می آید اما کمکی که دولت یا موسسه محل استخدام متوفی به مناسبت مرگ او به معاش وراث و عائله او میکند مانند حقوق وظیفه و بازنشستگی از اموال میت تلقی نمیشود و جزء ترکه تلقی نخواهد شد. (نظریه مشورتی شماره ۴۱۰۰/۷ مورخ ۲۳/۹/۵۹ اعلام داشته وجوهی که شرکتهای بیمه یا ادارات کار بابت غرامت حوادث منجر به فوت می پردازد جزء ماترک نبوده و آن را خارج از شمول مقررات مربوط به ارث دانسته است.) تعیین تکلیف تعهدات انجام نشده

علی الاصول ورثه مسئولیتی در قبال تعهدات دیون و سایر الزامات مورث ندارد زیرا هر کس مسئول ایفای تعهدات خود می باشد و قطعا با فوت وی چنین تعهدی از بین خواهد رفت اما اگر از مورث مالی باقی بماند و ورثه نیز ترکه را قبول کنند مسئولیت تصفیه ترکه بر عهده آنها قرار خواهد گرفت (خویی، ۱۴۱۸، ۲۶: ۲۵۱) ولی اگر ترکه را رد نمایند تصفیه ترکه با دادگاه خواهد بود و مسئولیتی متوجه وراث نخواهد بود لذا مطابق با صراحت ماده ۲۳۱ قانون امور حسبی دیون موجب متوفی بعد از فوت حال میشود و طلبکاران متوفی میتوانند از محل ترکه طلب خود را استیفا نمایند. (موسوی خمینی، ۱۳۹۲، ۲: ۳۰)

در فقه امامیه بر اساس روایت: «عَنْ جَعْفَرِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ أَوَّلَ مَا يُبْدَأُ بِهِ مِنَ الْمَالِ الْكَفْنُ ثُمَّ الدَّيْنُ ثُمَّ الْوَصِيَّةُ ثُمَّ الْمِيرَاثُ.» (حر عاملی، ۱۴۱۶، ۱۸: ۳۴۵) ترتیب ادای حقوق متعلق به ترکه عبارت است از تجهیز میت، سپس پرداخت دیون سپس انجام وصیت و سپس تقسیم ترکه بین ورثه. اما در صورتی که عین ترکه متعلق حق غیر باشد و ترکه منحصر به همان عین باشد بین فقها اختلاف نظر است گروهی با استناد به اطلاق روایات قائل به تقدیم حق تجهیز میت بر حق رهانه هستند و گروهی دیگر با این استدلال که صاحب مال شرعا از تصرف در مال مرهون ممنوع است حق رهانه را بر تجهیز میت مقدم می دانند. (طباطبایی حکیم، ۱۴۱۷، ۷: ۷۵) قانون مدنی ایران نیز در ماده ۸۶۹ ضمن بیان حقوق و دیونی که باید پیش از تقسیم ترکه ادا شود قیمت کفن میت و حقوق متعلق به اعیان ترکه در کنار یکدیگر و در رتبه نخست و پس از آن دیون و واجبات مالی متوفی را در رتبه دوم و وصایای میت را در رتبه سوم جای داده است.

نکته قابل توجه و حائز اهمیت آنکه منظور از تجهیز میت در ماده ۲۲۵ قانون امور حسبی واژه عام می باشد که شامل هزینه خاکسپاری، هزینه کفن، هزینه قبر، غسل و دفن میت و مراسم دینی مطابق شئون میت می گردد (لنگرودی، ۱۳۸۵، ۲: ۱۱۴۸). مسلم است قیمت کفن و دفن و تجهیز میت، از اصل ترکه برداشت می شود و همچنین هزینه های غیر واجب از جمله هزینه فاتحه، قاری، مراسم سالگرد و یا حتی حمل میت به شهر دیگر را نمیتوان از اصل ترکه برداشت مگر با اجازه کسانی که ذی حق هستند مانند طلبکاران، ورثه وصی و موصی له. شعبه چهارم دیوان عالی کشور در حکم شماره ۱۴۹۱ مورخ ۱۳۳۳/۷/۱۷ آورده است: «حقوق و دیونی که به ترکه میت تعلق میگیرد و قبل از تقسیم ترکه باید ادا شود از جمله (طبق بند ۲ ماده ۸۶۹ قانون مدنی) دیون و واجبات مالی متوفی است و حق الوکاله و هزینه دادرسی که به علت اختلاف وراث پس از فوت پیش آمده منطبق با بند مزبور و بندهای دیگر آن ماده نمی باشد.» بنابراین ترکه متوفی قبل از پرداخت حقوق و دیونی که به آن تعلق میگیرد دارای یک شخصیت حقوقی است و پس از پرداخت حقوق و دیون است که مالکیت وراث نسبت به ترکه مستقر می گردد؛ لذا با توجه به اینکه ممکن است قبل از تقسیم ترکه برخی از وراث اقدام به تصرفات ناقله در ترکه نمایند این اختیار برای آنها وجود دارد که از ترکه یا مال خود، دیون طلبکاران را بپردازند و یا آنکه سرنوشت معامله (تتفیز و یا رد آن) را به دست طلبکاران بسپارند.

### بخش دوم: بررسی آثار فوت احد متعاقدين در قانون تجارت

از دیر زمان موضوع شرکت و آثار فوت احد شرکا در آثار فقهای شیعه مورد بحث بوده است (حلی، ۱۴۱۴، ۲: ۲۲۵) و هر جا که قوام شرکت به اذن شرکا باشد هر چیزی که محلّ به اذن باشد را موجب انفساخ عقد دانسته اند. (مصطفوی، ۱۴۲۳: ۳۰۹) قانونگذار در بند د ماده ۱۱۴ قانون تجارت انحلال شرکت با مسئولیت محدود را در صورت فوت احدی از شرکا موکول به درج چنین شرطی در اساسنامه نموده است و تنها به ذکر این عبارت اکتفا نموده است و رهنمود دیگری در مورد اقدامات احتمالی ناشی از فوت و به ویژه امکان بقای شرکت با رضایت سایر شرکا و قائم مقام شریک متوفی را ارائه نداشته است.

حکم مقرر بالا را باید راهکار میانه دو شرکت سهامی و تضامنی به عنوان نمایندگان شرکتهای سرمایه و اشخاص به شمار آورد. چرا که در شرکت سهامی، مرگ و میر سهامداران کمترین اثری بر دوام و بقای شرکت ندارد و به نظر می رسد حتی نتوان در هنگام تاسیس شرکت در اساسنامه و یا با اصلاح اساسنامه، بندی متضمن پایان عمر شرکت با فوت یکی از سهامداران درج نمود. در مقابل فوت یکی از شرکای شرکت تضامنی (شرکت اشخاص) باعث انحلال آن خواهد گردید مگر آنکه همه شرکای دیگر و قائم مقام شریک درگذشته به بقای شرکت رضایت داشته باشند. (پاسبان، ۱۳۸۹: ۳۸۳)

۲- مطابق با ماده ۴۱۲ قانون تجارت حکم ورشکستگی تاجری را که حین الفوت در حال توقف بوده تا یکسال پس از مرگ او نیز میتوان صادر کرد، اگر چه این تصور که صدور حکم ورشکستگی تاجری را که حین الفوت متوقف بوده تا یکسال بعد از مرگ او میتوان "تقاضا" نموده مخالف صریح ماده مذکور است اما برخی حقوق دانان معتقدند که در نگارش قسمت اخیر ماده ۴۱۲ تسامح صورت گرفته و منظور قانونگذار این بوده است که تا یکسال از تاریخ فوت می توان ورشکستگی تاجر متوفی را درخواست کرد و صدور حکم ورشکستگی قبل از انقضای یکسال بعد از فوت منظور نبوده است. (فرحناکیان، ۱۳۸۹: ۱۵۷) لازم به توضیح است که تصفیه ترکه تاجر متوفی تابع مقررات تصفیه امور بازرگانان متوقف است. (ماده ۲۷۴ قانون امور حسبی)

۳- در ماده ۴۰۰ قانون تجارت سخن از دیگر عقد تجاری تحت عنوان قائم مقام تجارتی به عمل آمده است که ماهیت آن را نیابت و وکالت معرفی می نماید؛ از سوی دیگر قانونگذار در همان فصل اشاره داشته است که در صورت فوت



رئیس تجارتخانه قائم مقام منزّل نخواهد شد؛ که موجبات تعارض با ماده ۶۷۸ قانون مدنی و منشا اختلاف نظر بین فقها و حقوقدانان برجسته نیز گردیده است؛ به عنوان مثال عده ای نظر بر آن دارند که قائم مقام وکیل تجارتخانه است و وکیل شخص حقوقی محسوب شده و نه وکیل شخص حقیقی و عده ای دیگر معتقد بوده که رئیس تجارتخانه با قائم مقام قرارداد وکالت بلاعزل منعقد نموده است. عده ای دیگر معتقدند که ماهیت قائم مقام، نیابت و وکالت است ولی اقتضائات خاص حقوق تجارت و بازرگانی موجب شده است که قانونگذار احکام خاصی را در راستای اصول اصلی حاکم بر تجارت که سرعت و اطمینان است برای چنین تاسیسی پیش بینی کند، نظر دیگر آن است که قائم مقام تجارتی مطابق با ماده ۶۷۸ قانون مدنی در حکم وکیل است اما چون ماده ۴۰۰ قانون تجارت مخالف این اصل است با این توجیه که موخر بر تصویب قانون مدنی است لذا مفاد ماده ۴۰۰ قانون تجارت معتبر است. (ستوده تهرانی، ۱۳۸۸، ۱: ۳۷) در نهایت نظریه قابل قبول آن است که رابطه قائم مقام تجارتی و رئیس تجارتخانه را مطابق فقه و قانون توجیه و چنین رابطه ای را در غالب عقود لازم دانسته که با فوت طرفین از بین نرفته و بهترین چارچوبی که میتوان برای چنین عقدی در نظر گرفت عقد اجاره است چرا که در خصوص چنین عقدی بین فقها اختلاف نظری وجود نداشته و ارکان آن از هر حیث با چنین رابطه ای منطبق می باشد. (سبحانی تبریزی، ۱۴۳۱: ۱۲۹)

بدیهی است پس از فوت احدی از شرکا، شرکت با مشکلات و تغییراتی همراه خواهد بود از جمله توافق با وراثت متوفی، به همین دلیل نیز در برخی از شرکت ها فوت شریک در اساسنامه شرکت یکی از دلایل انحلال شرکت در نظر گرفته شده است (بند د ماده ۱۱۴ قانون تجارت) از سوی دیگر در ماده ۱۳۹ همان قانون، قانونگذار صراحتاً اشعار داشته: در صورت فوت یکی از شرکا، بقای شرکت موقوف به رضایت سایر شرکا و قائم مقام متوفی خواهد بود (موسوی اردبیلی، ۱۴۱۴، ۱۱۲) اگر سایر شرکا به بقای شرکت تصمیم نموده باشند قائم مقام متوفی باید در مدت یک ماه از تاریخ فوت رضایت یا عدم رضایت خود را راجع به بقاء شرکت کتبا اعلام نماید؛ در صورتی که قائم مقام متوفی رضایت خود را اعلام نمود نسبت به اعمال شرکت در سود و زیان شریک خواهد بود ولی در صورت اعلام عدم رضایت در منافع حاصله در مدت مذکور شریک بوده و نسبت به ضرر آن مدت سهیم نخواهد بود. سکوت تا انقضای یک ماه در حکم اعلام رضایت است.

#### بخش سوم: آثار فوت در نظام های حقوقی دیگر

در حقوق فرانسه، با فوت شخص، حقوق مالی (دارایی مثبت) و تعهدات او (دارایی منفی) یکجا به ورثه انتقال می یابد، بنابراین ورثه در صورت پذیرفتن ترکه باید نسبت به سهمی که از دارایی مورث خود ارث می برند دیون او را هم بپردازند هر چند که دیون متوفی بیش از دارایی مثبت او بوده باشد. اما در حقوق ایران ورثه بیش از آنچه از دارایی مورث به آنان رسیده است مسئولیتی در پرداخت دیون و تعهدات او ندارند. از این رو همواره این فرض وجود دارد که به علت مستغرق بودن اموال و دارایی های مثبت شخص در دیون و تعهدات وی (دارایی منفی) بخشی از دیون متوفی توسط طلبکاران قابل وصول از ورثه نباشد.

لازم به توضیح است که در فصل پنجم قانون مدنی فرانسه با عنوان «قبول و رد ارث» (مواد ۷۷۴ تا ۸۱۴) حاوی تعاریف و مقرراتی مشابه با مقررات راجع به قبول و رد ترکه در قانون امور حسبی است، با این تفاوت که در قانون مدنی فرانسه اصطلاح قبول و رد ارث به کار رفته و به موجب ماده ۷۸۵ آن وارثی که ارث را رد می کند از شما ورثه خارج می شود و سهم او به سایر ورثه تعلق می گیرد اما در قانون امور حسبی، اصطلاح قبول و رد ترکه به کار رفته و رد ترکه از سوی وراثت مانع ارث شناخته نشده است.

در خصوص فوت احدی از طرفین عقد وکالت، فقها و حقوقدانان ایران رویه واحدی را در خصوص عقد وکالت ندارند اما قانون مدنی فرانسه در این موضوع دارای نظم بیشتر بوده و رویه واحدی را پیش گرفته است. در کشور فرانسه وکالت وکیل را در صورت شرط صریح و ضمنی از سوی موکل پس از فوت موکل به فوت باقی می دانند و این مقررات را دارای وصف آمره ندانسته اند. مطابق با بند ۱ ماده ۱۹۸۴ قانون مدنی فرانسه وکالت را چنین تعریف کرده است: وکالت عقدی است که به موجب آن وکیل در حدود توافقی که با موکل کرده نسبت به اداره کاری که به عهده گرفته یا انجام خدمتی که مکلف به آن بوده ملزم می شود. همچنین بر مبنای قاعده مصلحت و حفظ منفعت و صیانت از موکل در بند دوم از ماده ۱۹۹۱ چنین مقرر شده است: «وکیل موظف است با فوت موکل خود کارهای نیمه تمامی را که انجام داده است به سرانجام برساند و اگر انجام ندادن این کارها موجب ضرر و زیان موکل و ترکه او شود، بر پایه حفظ مصلحت و منفعت موکل نیازمند آن است که وکیل آن کارهای نیمه تمام را به پایان برساند» بنابراین به نظر میرسد که در حقوق فرانسه عقد وکالت را به مجرد فوت مطلقاً منحل شده نمیدانند.

در خصوص فوت وکیل نیز ماده ۲۰۱۰ قانون مدنی فرانسه مقرر می دارد: وکالت به مجرد فوت وکیل پایان نمی پذیرد بلکه قانون ورثه را موظف کرده است که اولاً در صورت فوت وکیل، موکل را از آن آگاه نمایند ثانیاً علیرغم اقداماتی که وکیل انجام خواهد داد هرگونه اقدامی که موجبات حفظ حقوق و منفعت و مصلحت موکل را فراهم می آورد را انجام دهند با این توضیح که که ورثه وظیفه نداشته که موضوع وکالت را به صورت کامل اجرا نمایند بلکه می بایست امور فوری برای حفظ منافع موکل را انجام دهند.



تشابه نهاد حقوقی قائم مقام در حقوق ایران و فرانسه سبب شده تا در حقوق ایران نیز تصور شود که پس از مرگ متعهد، تعهدات به قائم مقام انتقال می یابد. در فقه این نهاد حقوقی مطرح شده است ولی منظور فقها از قائم مقامی این نیست که تعهدات پس از مرگ به «ذمه» قائم مقام منتقل می گردد. بلکه به نظر ایشان پس از مرگ «مالکیت» همه اموال و طلبها و به عبارتی همه حقوق به نحو متزلزل به ورثه منتقل می گردد اما دیون و تعهدات به ترکه تعلق میگیرد ولی به ذمه وراثت منتقل نمی گردد.

از سوی دیگر بحث قائم مقامی محدود به تعهدات قراردادی نبوده و در تعهدات غیر قراردادی از جمله تعهدات ناشی از مسئولیت مدنی نیز قابل طرح است. در تعهدات قراردادی میتوان به عقد بیع که تملیکی بوده و به قرارداد حمل و نقل که عهده است مثال زد. در عقد بیع عین معین، طبق بند ۷ ماده ۷۶۲ ق.م. به محض انعقاد عقد، مالکیت، منتقل به خریدار شده و طبق بند ۷ ماده مزبور تعهد به تسلیم مبیع بر ذمه بائع به وجود می آید. به عنوان مثال اگر شخصی مال معینی مانند یک دستگاه رایانه خود را به شخصی بفروشد و بعد از انعقاد عقد و قبل از تسلیم فوٹ کند، با عقد، مالکیت به خریدار منتقل گردیده ولی با توجه به مرگ متعهد طبق نظر حقوقدانان تعهد به تسلیم به وراثت منتقل می گردد. اما آیا واقعا تعهد به تسلیم به ذمه وراثت منتقل می شود یا به ترکه تعلق می گیرد؟ در عقود عهده نیز همین مسأله قابل طرح است، چنانچه اگر راننده ای تعهد نماید که در تاریخ معینی مسافری را به مقصد مورد نظر برساند و قبل از تاریخ مزبور فوت کند، با این که تعهد به حمل مقید به مباشرت نیست، اما پذیرش انتقال تعهد به حمل بر ذمه وراثت، بسیار بعید می نماید. به همین دلیل به نظر می رسد همانگونه که فقها تصریح کرده اند و قانون مدنی نیز در ماده ۸۶۱ از این عقیده تبعیت نموده است با مرگ کلیه تعهداتی که بر ذمه مورث بوده به ترکه تعلق گرفته و به ذمه وراثت منتقل نمیگردد. (اذا ثبت فی ذمه شخص لم ينتقل إلى ذمه غيره إلا برضى من ثبت له). (سیدمرتضی، ۱۴۱۷، ۴۳۹)

بنابراین، منظور از قائم مقامی این است که با تشکیل قرارداد به همان نحوی که طرفین طبق اصل لزوم پایبند به عقد بوده و هیچ یک نمی تواند آن را بر هم زند، پس از مرگ نیز وراثت چنین تکلیفی داشته و نتوانند قرارداد را نادیده انگاشته و آن را بر هم زنند. اما تعهدات قراردادی هیچ گاه به ذمه وراثت منتقل نمی گردد. در نتیجه با توجه به منابع فقهی، منظور از قائم مقامی در تعهدات اشتغال ذمه نیست. بلکه گاه رعایت لزوم عقد و گاه تکلیف به تصفیه دیون و گاه صرفا نوعی نمایندگی است.

تعهدات غیرقراردادی و از جمله مسئولیت به جبران خسارت نیز از چنین امری تبعیت می نماید و در مورد وراثت به ذمه تعلق نگرفته و به اموال میت تعلق میگیرد. به این ترتیب در مثال فوق اگر راننده از تاریخ مقرر تاخیر کند و با این تاخیر به مسافر خسارتی وارد آورد و ملزم به جبران خسارت گردد و سپس فوت کند، انتقال تعهد به جبران خسارت بر ذمه وراثت دور از منطق میباشد. در مورد منتقل الیه و موصی له نیز تعهدی به ذمه منتقل الیه و موصی له منتقل نمی شود. در مورد طلبکاران نیز به نظر میرسد زیان دیده، در صف غرماء وارد شده اما تعهد به جبران خسارت بر ذمه طلبکاران تاجر بار نمی گردد.

همانطور که سابق بر این نیز گفته شد لازم الوفا بودن عقود از بنیادی ترین اصول نظام حقوق ایران بوده که در طول زمان با استثنائاتی روبرو شده است. این استثنائات در کامن لا در قالب نظریه عام «معاذیر قراردادی» و در حقوق ایران با دو قاعده «تعدر و تعسر اجرای قرارداد» مطرح می شود. منظور از معاذیر اجرای قرارداد اسبابی هستند که در صورت تحقق، متعهد از قید قرارداد آزاد شده مکلف به جبران خسارت طرف مقابل نیست، به این معنا که در صورت اثبات عذر قراردادی، عدم اجرای موضوع قرارداد نقض آن محسوب نخواهد شد.

اگر چه حقوق انگلیس و آمریکا از خانواده کامن لا شمرده می شوند اما اختلافاتی در آرای حقوقی آن ها به وجود آمده است و برخی این اختلافات را ناشی از نگاه بازتر حقوق آمریکا به استدلال ماهوی و توجه بیشتر ایشان به ملاحظات اخلاقی، اقتصادی، سیاسی دانسته اند.

### سخن پایانی

یکی از مسائلی که می تواند مورد بررسی بیشتر قرار گیرد آثار فوت یا انحلال شخصیت حقوقی است. کلیت اثر موت طرفین به عنوان یکی از وقایع حقوقی، در قانون مدنی فرانسه و در فقه اسلامی که بخش عظیمی از قانون مدنی ایران از این دو منبع اقتباس گرفته شده است در این مقاله مورد بررسی قرار گرفت. همچنین در عقود قائم به شخص نه تنها عقد به دلیل عدم امکان اجرا، منحل می گردد بلکه وراثت مسئولیتی نسبت به اجرای آن ندارند، مسئولیت وراثت در خصوص دیون و مطالبات متوفی مطابق با قانون امور حسبی به صورت تطبیقی با قانون فرانسه مورد پژوهش و بررسی قرار گرفت.

### منابع

۱. ابراهیمی ترکمان، ابوذر، تاثیر مرگ متعاقدين در اجاره اشیاء (نقدی بر بند ۴ ماده ۱۲ قانون روابط موجر و مستاجر)
۲. ابراهیمیان، مینا، نقش و تاثیر سکوت در شکل گیری اعمال حقوقی و جایگاه آن در ادله اثبات با رعایت اخلاق حسنه
۳. ابن ادریس، محمد بن احمد. بی تا. السرائر، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. دفتر انتشارات اسلامی (جامع فقه اهل البیت علیهم السلام ۲). جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم. مؤسسة النشر الإسلامی.



٤. ابن حمزه، محمد بن علی. بی.تا. الوسيلة إلى نيل الفضيلة، محمد حسون و محمود مرعشی (جامع فقه اهل البيت عليهم السلام ٢). مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي (ره).
٥. ابن زهره، حمزه بن علی. بی.تا. غنية النزوع إلى علمي الأصول و الفروع، ابراهيم بهادری (جامع فقه اهل البيت عليهم السلام ٢). مؤسسة الإمام الصادق عليه السلام.
٦. ابن سعید، یحیی بن احمد. بی.تا. الجامع للشرائع، جمعی از نویسندگان، جعفر سبحانی تبریزی، و جعفر سبحانی تبریزی (جامع فقه اهل البيت عليهم السلام ٢). مؤسسه سيد الشهداء (ع).
٧. ابن فهد حلی، احمد بن محمد. بی.تا. المذهب البارع في شرح المختصر النافع، مجتبی عراقی (جامع فقه اهل البيت عليهم السلام ٢). جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم. مؤسسة النشر الإسلامي.
٨. ابوالصلاح حلبی، تقی بن نجم. بی.تا. الكافي في الفقه، رضا استادی (جامع فقه اهل البيت عليهم السلام ٢). مكتبة الإمام أميرالمؤمنين علي (عليه السلام) العامة.
٩. آبی، حسن بن ابیطالب. بی.تا. كشف الرموز في شرح المختصر النافع، علی پناه اشتهااردی و حسین یزدی (جامع فقه اهل البيت عليهم السلام ٢). جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم. مؤسسة النشر الإسلامي.
١٠. اصفهانی، محمد حسین. ١٤٢٧. حاشية المكاسب (اصفهان) (جامع فقه اهل البيت عليهم السلام ٢). ذوی القربی.
١١. آلکاشف الغطاء، محمدحسین. ١٤٢٢. تحرير المجلة (جامع فقه اهل البيت عليهم السلام ٢). فیروزآبادی | مكتبة النجاح.
١٢. امامی، میرسیدحسن، حقوق مدنی، جلد اول، چاپ چهل، اسلامیة
١٣. امینی، عیسی، حقوق قراردادها، چاپ دوم، انتشارات گنج دانش، ١٤٠١
١٤. انصاری، محمد بن شجاع. بی.تا. معالم الدين في فقه آل یاسین، ابراهيم بهادری و جعفر سبحانی تبریزی (جامع فقه اهل البيت عليهم السلام ٢). مؤسسة الإمام الصادق عليه السلام.
١٥. بجنوردی، حسن. ١٣٧٧. القواعد الفقهية (بجنوردی)، محمدحسین درایتی و مهدی مهریزی (جامع فقه اهل البيت عليهم السلام ٢). نشر الهادی. 113: 6
١٦. بحرانی، یوسف بن احمد. ١٣٦٣. الحقائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة (جامع فقه اهل البيت عليهم السلام ٢). جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم. مؤسسة النشر الإسلامي.
١٧. پاسبان، محمدرضا، حقوق شرکتهای تجاری، چاپ پنجم، زمستان ١٣٨٩، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت) مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی
١٨. پیرهادی، محمدرضا، عقود معینة ی مختلفه، جلد دوم، چاپ اول، ١٣٩٥، انتشارات خرسند
١٩. حلی، حسن بن یوسف. ١٤١٤. تذکرة الفقهاء (ط الحديثة: الطهارة إلى الجعالة)، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث (جامع فقه اهل البيت عليهم السلام ٢). مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث. ج ١٥، ١٥٠
٢٠. سار دلیمی، حمزه بن عبد العزيز. بی.تا. المراسم في الفقه الإمامي، محمود بستانی و محمود بستانی (جامع فقه اهل البيت عليهم السلام ٢). منشورات الحرمين.
٢١. سیدمرتضی، علی بن حسین. ١٤١٧. مسائل الناصريات، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی. مرکز مطالعات و تحقیقات علمی (جامع فقه اهل البيت عليهم السلام ٢). رابطة الثقافة و العلاقات الإسلامية. مديرية الترجمة و النشر.
٢٢. شهید اول، محمد بن مکی. بی.تا. القواعد و الفوائد في الفقه و الأصول و العربية، عبد الهادی سید محسن حکیم (جامع فقه اهل البيت عليهم السلام ٢). مكتبة المفید.
٢٣. شهید ثانی، زین الدین بن علی و جعفر بن حسن محقق حلی. بی.تا. مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، مؤسسة المعارف الإسلامية (جامع فقه اهل البيت عليهم السلام ٢). مؤسسة المعارف الإسلامية.
٢٤. شهیدی، مهدی، آثار قراردادها و تعهدات، جلد سوم، چاپ نهم، ١٣٩٩، انتشارات مجد
٢٥. صادقی، محمود، مسوولیت ورثه نسبت به تعهدات، دیون، محکومیتها و دعاوی علیه مورت
٢٦. طباطبایی حکیم، محمد سعید. ١٤١٧. مصباح المنهاج (الطهارة) (جامع فقه اهل البيت عليهم السلام ٢). مؤسسة المنار | مكتب سماحة آية الله العظمى السيد الحكيم.
٢٧. طوسی بی.تا. الخلاف، جمعی از محققین (جامع فقه اهل البيت عليهم السلام ٢). جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم. مؤسسة النشر الإسلامي.
٢٨. طوسی بی.تا. المبسوط في فقه الإمامية، محمداقرا بهبودی و محمدتقی کشفی (جامع فقه اهل البيت عليهم السلام ٢). مكتبة المرتضوية.
٢٩. طوسی بی.تا. النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى (جامع فقه اهل البيت عليهم السلام ٢). دار الكتاب العربي.
٣٠. طوسی، محمد بن حسن. ١٤١٢. النهاية و نکتها، جعفر بن حسن محقق حلی (جامع فقه اهل البيت عليهم السلام ٢). جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم. مؤسسة النشر الإسلامي.
٣١. علامه حلی بی.تا. روض الجنان في شرح ارشاد الأذهان، زین الدین بن علی شهید ثانی (جامع فقه اهل البيت عليهم السلام ٢). مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث.
٣٢. علامه حلی بی.تا. مختلف الشيعة في أحكام الشريعة، جامعه مدرسين حوزة علمیه قم. دفتر انتشارات اسلامی (جامع فقه اهل البيت عليهم السلام ٢). جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم. مؤسسة النشر الإسلامي.
٣٣. علامه حلی، حسن بن یوسف و احمد بن محمد مقدس اردبیلی. بی.تا. مجمع الفائدة و البرهان في شرح إرشاد الأذهان، علی پناه اشتهااردی، مجتبی عراقی، و حسین یزدی (جامع فقه اهل البيت عليهم السلام ٢). جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم. مؤسسة النشر الإسلامي.



۳۴. علامه حلی، حسن بن یوسف و علی بن حسین محقق کرکی. بی.تا. جامع المقاصد فی شرح القواعد، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث (جامع فقه اهل البيت عليهم السلام ۲). مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لاحیاء التراث.
۳۵. علامه حلی، حسن بن یوسف. بی.تا. تحریر الأحکام (جامع فقه اهل البيت عليهم السلام ۲). مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لاحیاء التراث.
۳۶. فرهنگ دلیر، مهدی، اراده باطنی و ظاهری در فقه و ادله تقدم هریک بر دیگرى
۳۷. کاتوزیان، ناصر دوره مقدماتی حقوق مدنی، اعمال حقوقی: قرارداد - ایقاع
۳۸. کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قراردادها، جلد سوم، چاپ دهم، ۱۳۹۵، شرکت سهامی انتشار
۳۹. کاتوزیان، ناصر، دوره حقوق مدنی
۴۰. محقق حلی بی.تا. المختصر النافع فی فقه الإمامیة (جامع فقه اهل البيت عليهم السلام ۲). مطبوعات دینی.
۴۱. محقق حلی بی.تا. جواهر الکلام (ط. الحديثة)، محمدحسن بن باقر صاحب جواهر، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع)، و محمود هاشمی شاهرودی (جامع فقه اهل البيت عليهم السلام ۲). مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (عليهم السلام).
۴۲. محقق حلی بی.تا. شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام، عبد الحسین محمد علی بقال (جامع فقه اهل البيت عليهم السلام ۲). اسماعیلیان.
۴۳. محقق حلی، جعفر بن حسن. بی.تا. التتقیح الرائع لمختصر الشرائع، عبد اللطیف حسینی کوهکمری، مقداد بن عبد الله فاضل مقداد، و محمود مرعشی (جامع فقه اهل البيت عليهم السلام ۲). مكتبة آية الله العظمی المرعشی النجفی (ره).
۴۴. محقق سبزواری، محمدباقر بن محمدمومن. بی.تا. کفاية الفقه، مرتضی واعظی اراکی (جامع فقه اهل البيت عليهم السلام ۲). جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية بقم. مؤسسة النشر الإسلامي.
۴۵. محمدی نیا رودسری، آناهیتا، آیین رسیدگی به تقسیم ماترک
۴۶. مشکینی، علی. ۱۳۹۲. مصطلحات الفقه و معظم عناوین الموضوعیة (جامع فقه اهل البيت عليهم السلام ۲). نشر الهادی.
۴۷. مصطفوی، محمد کاظم. ۱۴۲۳. فقه المعاملات (جامع فقه اهل البيت عليهم السلام ۲). جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية بقم. مؤسسة النشر الإسلامي.
۴۸. مفید، محمد بن محمد. بی.تا. المقنعة، جامعه مدرسين حوزة علمیه قم. دفتر انتشارات اسلامی (جامع فقه اهل البيت عليهم السلام ۲). جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية بقم. مؤسسة النشر الإسلامي.
۴۹. موسوی اردبیلی، عبد الکریم. ۱۴۱۴. فقه الشركة علی نهج الفقه و القانون (جامع فقه اهل البيت عليهم السلام ۲). دار العلم مفید رحمه الله.
۵۰. نجفی، احمد، تشکیل شرکت های تجارتي نظریه عمومی در حقوق ایران و انگلیس
۵۱. هاشمی شاهرودی، محمود. ۱۳۸۲. فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت عليهم السلام (جامع فقه اهل البيت عليهم السلام ۲). مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (عليهم السلام). ۵: ۱۵۲
۵۲. یزدانیان، علیرضا، مفهوم تسری تعهدات و مسوولیت مدنی به قائم مقام در فقه و حقوق فرانسه
۵۳. یزدی، محمد کاظم بی.تا. فقه الشیعة (الإجارة)، محمدمهدی موسوی خلخالی (جامع فقه اهل البيت عليهم السلام ۲). مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر.
۵۴. یزدی، محمد کاظم. ۱۴۲۱. العروة الوثقی (جامع فقه اهل البيت عليهم السلام ۲). مكتبة الداوری. ۲۲۳



## Abstract

Death is one of the inevitable events in human life that leaves significant legal and jurisprudential consequences. Among these consequences, we can mention the impact of death on the contracts and obligations of the parties to the contract. Despite the importance of this issue, no comprehensive research has been done in this field. The purpose of this research is to examine and categorize the effects of death in necessary and permissible contracts in civil law and commercial law of Iran. This research is carried out in a library and analytical method, and along with the sources of jurisprudence and law of the Islamic Republic of Iran, other legal systems will also be given a passing attention. The findings of this research can help the parties to the contract, judicial authorities, as well as lawyers in resolving disputes caused by the death of the contracting parties and clarifying legal opinions in this situation. Familiarity with the rules and regulations related to the effects of death in contracts will prevent lawsuits and legal challenges in this field.